

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال یازدهم، شماره بیست و یکم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- علی نهاوندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)
Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

محمدرضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمدعلی اکبری

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Critique and Review of the Reasons for the Obligation Prohibition of Autopsy on a Muslim Corpse in Imami Jurisprudence

*Javad Habibitabar*¹

*Sattar Mohammadi*²

Abstract

Autopsy on a corpse has two accepted legal applications: medical and criminal. However, due to the existence of some religious texts, it faces challenges such as the prohibition of mutilation of the corpse, the prohibition of crime against the corpse, the prohibition of desecration of the corpse, the prohibition of delaying the burial of the corpse, and so on. Perhaps for this reason, some contemporary Shiite jurists have considered autopsy as primarily prohibited and have conditioned its permissibility on necessity. The present article attempts, using a descriptive-analytical method, to clarify after examining the reasons whether such challenges can indeed be accepted or not. The results obtained from the investigations indicate that none of the alleged reasons can prove the obligation prohibition of autopsy on a Muslim corpse in general. However, due to the existence of narrations regarding the obligation to pay blood money in cases of severing a limb of a corpse, liability (Zeman) can be proven out of precaution.

Keywords: Autopsy, Mutilation, Punishment, Desecration of Corpse, Crime against Corpse.

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Judicial Law, Al-Mustafa International University; Corresponding author, javadhabibitabar@yahoo.com.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Judicial Law, Al-Mustafa International University, Corresponding author; sattar1362@yahoo.com

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال یازدهم، شماره بیستم و یکم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

نقد و بررسی ادله حرمت تکلیفی کالبدشکافی میت مسلمان در فقه امامیه

جواد حبیبی تبار^۱

ستار محمدی^۲

چکیده

کالبدشکافی بدن میت، دو کاربرد قانونی و پذیرفته شده دارد: پزشکی و جنایی. با این حال، به دلیل وجود برخی نصوص دینی، با چالش‌هایی همچون حرمت مثله کردن بدن میت، حرمت جنایت بر میت، حرمت هتک میت، عدم جواز تأخیر در دفن میت و... مواجه است. شاید به همین جهت شماری از فقهای معاصر شیعه، قائل به حرمت کالبدشکافی به عنوان حکم اولی شده و جواز آن را منوط به ضرورت موردی دانسته‌اند. مقاله پیش رو تلاش می‌کند، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، بعد از بررسی ادله، روشن نماید که آیا اصولاً چنین چالش‌هایی، می‌تواند علی‌المبنا، مورد پذیرش واقع شود یا خیر؟ نتایج به دست آمده از بررسی‌های انجام شده، حاکی از آن است که هیچ‌یک از ادله ادعایی، نمی‌تواند حکم حرمت تکلیفی کالبدشکافی میت مسلمان را به صورت کلی اثبات کند. اما به دلیل وجود روایاتی مبنی بر وجوب پرداخت دیه در موارد قطع عضو میت، ضمان را بر سبیل احتیاط می‌توان قابل اثبات دانست.

واژگان کلیدی: کالبدشکافی، مثله، تنکیل، هتک میت، جنایت بر میت.

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق قضایی دانشگاه بین‌المللی المصطفی؛ javadhabibitabar@yahoo.com

۲. استاد همکار گروه فقه و حقوق قضایی دانشگاه بین‌المللی المصطفی، نویسنده مسئول؛

sattar1362@yahoo.com

مقدمه

کالبدشکافی نوع اول بدن انسان، هرچند از سابقه تاریخی طولانی برخوردار می‌باشد ولیکن با آن چیزی که امروز به‌عنوان یک دانش ضروری مطرح است تفاوت جدی دارد و نوع دوم آن هم امری کاملاً مستحدث و جدید است. در کنار ضرورت علمی کالبدشکافی در علوم پزشکی، اما در منابع اسلامی نصوص و متونی وجود دارد که شکافتن بدن میت مسلمان را ممنوع تلقی نموده و حرام می‌داند. مسئله پیش روی مقاله حاضر، دقیقاً از همین نقطه برمی‌خیزد؛ یعنی تلاقی گاه اقتضای علمی کالبدشکافی و ممنوعیت شرعی که طبق برخی دیدگاه‌ها مستفاد از نصوص دینی است. بنابراین، پرسش مقاله این خواهد بود که حرمت شرعی کالبدشکافی میت مسلمان چنان‌که برخی از فقهای معاصر بر آن، فتوا داده‌اند، آیا از ادله شرعی قابل اثبات است یا خیر؟ در صورتی که حرمت شرعی آن ثابت شود، از نظر فقهی چه راه‌حلهایی برای اقتضائات علمی آن می‌توان ارائه کرد؟

در فرایند پاسخ‌دادن به این پرسش از منظر فقه امامیه، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، داده‌های موردنیاز را در محورهای مفاهیم، مبانی و استدلال‌ها، گردآوری و تحلیل و بررسی کرده و سپس با ملاک‌های عام فقهی تطبیق داده می‌شود. سرانجام در صورت اثبات حرمت شرعی کالبدشکافی، چالش‌ها و راه‌حل‌های مسئله را جستجو می‌شود.

بررسی این مسئله نیز از آن جهت ضرورت و اهمیت دارد که بخشی از توسعه و پیشرفت علوم پزشکی متوقف به کالبدشکافی است؛ علوم پزشکی برای کشف بیماری‌ها و علل آن به‌منظور نجات جان انسان‌ها نیاز مبرم به بررسی‌های کالبدشکافانه دارد. مزید بر آن در حوزه جرم‌شناسی، گاهی انجام کالبدشکافی به منظور کشف جرم، تشخیص هویت و شناسایی علت مرگ، امر اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، اگر حکم حرمت کالبدشکافی، از نظر شرعی ثابت شود جامعه اسلامی، هم در بخش تأمین نیازهای علوم پزشکی در راستای توسعه و پیشرفت آن و هم در حوزه جرم‌شناسی و تشخیص جنایت با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد.

پژوهش‌هایی که تاکنون در خصوص این مسئله صورت گرفته، صرفاً به بحث

جواز یا عدم جواز کالبدشکافی از منظر فقهی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از پژوهشی تحت عنوان «کالبدشکافی در آئینه فقه» نام برد که جناب آقای سیدمحسن مرتضوی آن را در قالب کتاب با حجم ۲۲۰ صفحه ارائه نموده و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم آن را چاپ کرده است. این اثر از چهار بخش (الف) کلیات؛ (ب) حکم اولی تشریح بدن مسلمان و کافر؛ (ج) حکم ثانوی تشریح بدن مسلمان و کافر؛ (د) احکام وضعی مربوط به تشریح، تشکیل شده است. نویسنده ادعا کرده است تمامی فقههای شیعه، حکم اولی کالبدشکافی را حرمت می‌داند که خود محل تأمل است. مزید بر آن، استدلال‌های ارائه شده در این اثر، عمدتاً در حد گردآوری و فاقد تحلیل فقهی است؛ بی‌آنکه به مبانی و مفروضات اصلی استدلال‌ها اشاره شده باشد. نمونه دیگر می‌توان از مقاله علمی - پژوهشی تحت عنوان کالبدشکافی جنایی؛ پردازش فقهی - حقوقی نام برد که آقایان حمید ستوده و احمد احمدی آن را انجام داده‌اند. این مقاله در مجله فقه پزشکی شماره ۹ و ۱۰ بهار ۱۳۹۱ منتشر شده است. نویسندگان مقاله مذکور، سعی کرده‌اند هم از جنبه فقهی و هم از منظر حقوقی به مسئله بنگرند؛ اما گویا در نگاه فقهی‌شان به مسئله توفیق چندانی نداشته‌اند؛ چه اینکه حرمت اولیة حکم کالبدشکافی را مفروض گرفته و صرفاً به برشمردن ادله آن و نیز برشمردن دلایل جواز ثانویة کالبدشکافی اکتفا نموده‌اند؛ بی‌آنکه به تحلیل و ارزیابی مبانی فقهی دلائل بپردازند. مورد دیگر، مقاله علمی - پژوهشی تحت عنوان بررسی علمی - فقهی تشریح جسد میت مسلمان است که آقایان محسن پورمحمد، رضا الله‌دادی، سیدمحسن حسینی دهنوی و نیکزاد عیسی‌زاده نگاشته‌اند. این مقاله در شماره ۱۰ نشریه قرآن و طب، بهار ۱۳۹۹ منتشر شده است. نویسندگان مقاله، در بخش بررسی فقهی صرفاً به گردآوری نظرات فتوایی و استفتائات برخی از مراجع قدیم و جدید شیعه اکتفا نموده و بر این نکته تأکید کرده‌اند که از نظر علمای اسلام به دلیل احترام جسد میت مسلمان، تشریح آن حرام است و در صورت ضرورت باید از جنازه غیرمسلمان بهره جست که به‌خودی‌خود می‌تواند یک ادعای بدون دلیل قلمداد شود. مورد دیگر، مقاله علمی - پژوهشی تحت عنوان «نگرشی نو بر مبانی فقهی حکم کالبدشکافی در آموزش

علوم پزشکی» است که جناب آقای دکتر حسن رضا خلجی آن را در نشریه فقه و تاریخ تمدن، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲ منتشر کرده است. از میان همه پژوهش‌های انجام شده در مورد کالبدشکافی، این مقاله واجد غنای علمی و تحلیلی بیشتری است. نویسنده برخلاف دیگر پژوهشگرانی که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفتند، اثبات حرمت کالبدشکافی به عنوان حکم اولیه را مورد تردید قرار داده و مدعی است که می‌توان با استمداد از اصل اباحه، جواز اولیه کالبدشکافی را استنباط کرد اما از آنجاکه جمیع فقهای معاصر، حکم به حرمت اولیه داده‌اند، بایستی جانب احتیاط را رعایت نموده و فقط در موارد ضرورت اقدام به کالبدشکافی نمود.

باتوجه به پیشینه مذکور، می‌توان نوآوری مقاله حاضر را تبیین و تحلیل مسئله از چشم‌انداز کاملاً متفاوت با پژوهش‌های پیشین دانست؛ چشم‌اندازی که تلاش می‌کند مبنای استدلال‌های فقهی در خصوص مسئله را، در دایره شبهه حکمیه، بررسی و تحلیل و ارزیابی نماید. چه اینکه به نظر می‌رسد، کالبدشکافی اصولاً از مصادیق شبهه حکمیه در فقه است و نه شبهه موضوعیه. بنابراین، بعد از فحص ادله بیان خواهد شد که حکم تکلیفی حرمت برای کالبدشکافی به‌عنوان یک دانش ضروری در جهان معاصر نمی‌توان اثبات کرد، باین‌حال به دلیل وجود روایاتی مبنی بر پرداخت دیه در موارد قطع عضو بدن میت مسلمان، صرفاً حکم وضعی حرمت را از باب اینکه حق میت است می‌توان پذیرفت.

۱. مفهوم‌شناسی

کالبدشکافی، ترجمه فارسی واژه «تشریح» عربی و «Dissection» انگلیسی است. معنای لغوی آن، شکافتن، قطعه قطعه کردن یک چیز و جداکردن بعضی از اجزا و اعضای آن از یکدیگر است (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۴۷۷). همچنین به معنای قطع و جداکردن گوشت از اعضای بدن نیز ذکر شده است، شاید به همین دلیل در زبان عربی قطعه جدا شده از بدن را شَرَحَه و شَرِیحه می‌خوانند (ابن منظور، ۱۴۲۷، ج ۱۴، ص ۲۳). دهخدا در لغت‌نامه کالبد را این‌گونه معنا کرده است: «شکافتن اندام‌های آدمی به این منظور که بشناسند هر عضوی از چه، ترکیب یا تشکیل شده و در کجا

قرار گرفته و چگونه به هم پیوست است» (دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۲۶). در اصطلاح پزشکی اما کالبدشکافی یا تشریح، به علمی اطلاق می شود که موضوع آن، بررسی ساختمان بدن و شکل اعضای مختلف آن و وضع آنها نسبت به یکدیگر است (دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۲۶). تهانوی نیز در تعریف مشابه نوشته است: «کالبدشکافی علم به چگونگی اندام های بدن انسان، شناختن جزء به جزء اندام ها شکل ها و نسبت های اندام ها با یکدیگر است» (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۵). العذاری نیز در تعریف کالبدشکافی نوشته است: «کالبدشکافی علمی است که از اعضای بدن و اجزاء آنها، چگونگی ساختار و ترکیب آنها از استخوان ها، عضله ها، رشته های عصبی، عروق و غیره را بررسی می کند» (العذاری، ۱۴۲۶، ص ۷). بنا بر این تعریف، روشن می شود که هرگونه شکافتن، تقطیع و جداسازی اندام ها را نمی توان کالبدشکافی قلمداد کرد؛ بلکه فقط به نوعی شکافتن، تقطیع و جداسازی اطلاق می شود که توسط پزشکان متخصص این رشته و بر روی میز تشریح و با اغراض خاص پزشکی یا جنایی انجام شود (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم شعبه خراسان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۳).

۲. حکم فقهی کالبدشکافی بدن میت مسلمان از نظر فقهای معاصر

کالبدشکافی در هیئت و شکل کنونی اش، نه یک مسئله مستحدث، بلکه یک موضوع نوپدید و نوظهور پزشکی است که بر اثر پیشرفت های علمی و پدید آمدن نیازهای فزاینده آن، به وجود آمده است. از آنجاکه چنین موضوعی با این ماهیت، کارکرد و گستره، تا دوره معاصر مسبوق به سابقه نبوده است، طبیعی است که در منابع متقدم فقهی، حکمی نیز برای آن وجود نداشته باشد. چه اینکه اساساً سالبه به انتفای موضوع بوده است. با این حال، در متون متقدم فقهی عناوینی وجود دارد که به نظر می رسد با موضوع کالبدشکافی شباهت خانوادگی دارند؛ عناوینی همچون، تنکیل، مثله کردن و هتک حرمت بدن میت. این عناوین و موضوعات، طبق ادله شرعی و فتوای فقهای متقدم شیعه، محکوم به حرمت هستند و بر مبنای آن اگر کسی صدمه ای بر بدن میت وارد کند، ملزم به پرداخت دیه می گردد (آیت الله مؤمن، ۱۳۷۴، ص ۸۸). عده ای از فقهای معاصر با توجه به وجود چنین عناوین و ادله ای، مسئله کالبدشکافی میت مسلمان را به عنوان

مصادقی از این موضوعات دانسته و در حالت عادی حکم به حرمت آن داده‌اند. به عنوان نمونه امام خمینی^{ره} در پاسخ به سوالی که از حکم کالبدشکافی پرسیده است می‌گوید: «کالبدشکافی بدن میت مسلمان جایز نیست مگر در صورتی که واجب شرعی اهمی در بین باشد» (امام خمینی، ۱۳۶۹ ج ۲، ص ۴۲). یا آیت الله خوئی می‌نویسد: «کالبدشکافی بدن میت مسلمان جایز نیست ولی کالبدشکافی کافر به جمیع اقسام آن جایز و بلامانع است. هم چنین تشریح بدن میت که در اسلام و کفر آن شک داریم جایز است و در این حکم فرق نمی‌کند که میت در بلاد اسلامی باشد یا غیراسلامی (خوئی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۶).

در ادامه مقاله از طریق بررسی ادله فتاوی مراجع معاصر مبنی بر حرمت کالبدشکافی میت مسلمان، روشن خواهیم کرد که این فتاوا با این فرض شکل گرفته است که مسئله کالبدشکافی را از مصادیق شبهه موضوعیه قلمداد کرده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد، مسئله از مصادیق شبهات حکمیه است و نه موضوعیه. چه اینکه شبهه حکمیه به مواردی اطلاق می‌شود که در آنها حکم کلی یک موضوع، میان یکی از احکام پنج‌گانه، مورد تردید باشد (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۷). به عبارت دیگر؛ متعلق شبهه حکمیه جعل حکم توسط شارع است؛ یعنی جعل یا عدم جعل حکم، در موضوعی خاص، از سوی شارع مورد تردید قرار می‌گیرد. این جهل و تردید به حکم نیز، یا ناشی از فقدان نص معتبر است و یا ناشی از اجمال نص و یا تعارض نصوص. مثلاً، به علت فقدان نص معتبر، در ممنوعیت عملی همچون استعمال دخانیات تردید می‌شود. این تردید ما را با شبهه حکمیه مواجه می‌کند؛ یعنی نمی‌دانیم که آیا حکم این عمل نزد شارع، حرمت است یا جواز و اباحه (حیدری، ۱۴۱۵، ص ۲۵۲). در حالی که شبهه موضوعیه به مواردی اطلاق می‌شود که حکم کلی موضوع، از حیث وجوب یا حرمت برای مکلف روشن است اما نسبت به اینکه مورد مدنظر ما، جزئی از مصادیق آن موضوع به حساب می‌آید یا حکم بر آن بار شود یا جزئی از مصادیق آن موضوع به حساب نمی‌آید که در نتیجه حکم نیز شامل آن نمی‌گردد، شک می‌کند؛ به عنوان نمونه، مکلف می‌داند که حکم نوشیدن شراب حرمت است، اما نمی‌داند که مایع حاضر و مشکوک، آیا از مصادیق شراب است یا نه. یعنی در اینجا به دلیل اشتباه خارجی در تعیین مصداق، برای او تردید حاصل شده است و نه در اصل حکم (حیدری، ۱۴۱۲، ص ۲۲۵).

بنابراین در خصوص موضوع مورد بحث، یعنی مسئله کالبدشکافی میت مسمان، چنان‌که در فرازهای بعدی بیان خواهیم کرد، به دلیل نبود نص معتبر و جدید بودن موضوع، شبهه، در عداد مصادیق شبهه حکمیه قرار می‌گیرد و نه شبهه موضوعیه؛ یعنی، برای ما روشن نیست که آیا حکم کالبدشکافی، حرمت است، یا اباحه؟ نه اینکه روشن نباشد که کالبدشکافی مصادیقی از تنکیل، مثله، جنایت و هتک حرمت میت مسلمان است که حکم به حرمت کنیم یا نه؟

راهکاری که در فقه شیعه، برای رفع شبهات حکمیه و موضوعیه پیش‌بینی شده این است که به تناسب موضوع، بایستی به یکی از قواعد فقهیه یا اصول عملیه یا استصحاب و یا برائت رجوع شود (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۸). برای اینکه مسئله کمی واضح‌تر شود ابتدا ادله کسانی که با فرض شبهه موضوعیه بودن مسئله کالبدشکافی حکم به حرمت اولیه آن داده‌اند می‌پردازیم سپس یکایک آن ادله را مورد نقد و ارزیابی قرار خواهیم داد.

۳. ادله و مفروضات حکم حرمت کالبدشکافی میت مسلمان

برخی از فقهای معاصر شیعه، حکم تکلیفی کالبدشکافی را حرمت دانسته‌اند، متها به دلیل اینکه این حکم از سوی آنان در قالب فتوا صادر شده است، به ادله و مفروضات مسئله به صورت مستوفی پرداخته نشده است. از سویی در مباحث تفصیلی و استدلالی فقیهان موردنظر نیز ادله و مفروضات مسئله به صورت منسجم و نظام‌مند طرح، بحث و ارائه نگردیده است که این خود باعث سردرگمی پژوهشگر در تبیین موضوع می‌گردد. باین وجود در برخی از مباحث فقها اشاراتی را پیدا کرده‌ایم که روشن می‌کند مبنا و استدلال آنها در صدور فتوای حرمت، چه بوده است. برای انسجام بیشتر بحث، مبانی و استدلال‌ها را به چند گروه دسته‌بندی نموده سپس نظرات هریک از فقها را در مبنای خودش ذکر و بررسی می‌کنیم.

۱-۳. کرامت ذاتی و حرمت هتک مسلمان

یکی از مبانی حکم تکلیفی حرمت کالبدشکافی میت مسلمان، کرامت ذاتی و واجب‌الاحترام بودن مسلمان است. طبق این مبنا، هتک کرامت میت و ایراد جنایت ۱۰۳

بر آن، مانند هتک احترام و حرمت او در حال حیات وی است (مرتضوی، ۱۴۰۰ش، ص ۵۴). استدلال بر اساس این مبنا را به این صورت می‌توان بازسازی و ارائه کرد: الف) مسلمان اعم از حیّ و میّت (زنده و مرده) به دلیل کرامت ذاتی‌ای که دارد واجب‌الاحترام است؛ ب) اهانت، توهین و هتک آن، بآئی نحو کان، حرام می‌باشد؛ ج) کالبدشکافی نوعی بی‌احترامی، اهانت و هتک مسلمان است؛ د) نتیجه آنکه: کالبدشکافی میّت مسلمان، حرام است.

از میان فقهای که طبق این مبنا، حکم اولی کالبدشکافی را حرمت دانسته‌اند می‌توان از افراد ذیل نام برد:

۱. مرحوم آیت‌الله حسینعلی منتظری؛ استدلال ایشان بر این مسئله، در بحث نافذ بودن وصیت میّت مبنی بر کالبدشکافی بدن او پس از مرگ بدین صورت است: «تشریح مرده مسلمان اگر وصیت کرده است و در وصیت اجازه داده است مطلقاً جایز است و در این صورت برای عمل به وصیت او اجازه اولیا و بستگان میّت شرط نیست و آنها حق ممانعت ندارند و دیه نیز ندارد» (منتظری، ۱۳۸۵، ص ۷۳). از این بیان ایشان این‌طور فهم می‌شود که مبنای ایشان در حرام دانستن کالبدشکافی میت مسلمان این است که کالبدشکافی از مصادیق هتک حرمت به شمار می‌آید و نه از مصادیق جنایت بر میّت یا مثله کردن آن. چه اینکه اگر مبنای ایشان مثله و حرمت جنایت بر میّت می‌بود، نمی‌توانست وصیت میّت بر کالبدشکافی را نافذ بداند؛ زیرا وصیت به امر حرام، به اجماع فقهای شیعه غیرنافذ است (صاحب جواهر، ۱۴۲۷، ج ۲۸، ص ۲۶۴) هرآنچه که انجامش بر موصی در حال حیات جایز و مباح بوده، وصیت به آن صحیح است و هرآنچه در حال حیات برای موصی جایز نبوده، وصیت به آن جایز نیست». چنان‌که خود در عبارت دیگر، به این مبنای خویش اشاره می‌کند: «ممکن است گفته شود که منشأ حرمت تشریح [بدون وصیت] دو چیز است: یکی تصرف در جسد انسان بدون اذن او، و دیگری هتک حرمت جسد مسلمان؛ لکن وصیت به امر عقلایی علاوه بر اینکه عرفاً اذن است موضوع هتک را نیز منتفی می‌سازد. بنابراین وصیت مورد سؤال جایز و نافذ می‌باشد» (منتظری، همان، ص ۷۴ - ۷۵).

۲. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بیان حکم حرمت کالبدشکافی همین مبنا را

اتخاذ کرده و به همین دلیل، ضمن صحیح دانستن وصیت، کالبدشکافی در مورد وصیت را جایز می‌داند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۴۴۲).

۳-۲. ادله شرعی حرمت هتک میت

مستمسک و دلیل شرعی حفظ حرمت و ممنوعیت هتک آن، احادیثی است که در خصوص حفظ حرمت میت مسلمان وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. صحیحۀ عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان به سند صدوق از امام صادق (ع): «فِي رَجُلٍ قُطِعَ رَأْسُ الْمَيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ؛ امام صادق (ع) در مورد مردی که سر مرده‌ای را بریده بود، فرمود: بر او دیه واجب است، چون حرمت مرده او مانند حرمت زنده اوست (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۷؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۷۳).

طبق این روایت، از آنجا که حرمت میت، هتک گردیده و موجب تضییع حقی از او شده است، باید از طریق پرداخت دیه جبران گردد. با توجه به این روایت هر تضییع حقی، نوعی بی‌احترامی به حقوق شخص هم تلقی می‌شود. کالبدشکافی هم به لحاظ عرفی و هم به دلالت این روایت، مصداق بی‌احترامی به میت می‌باشد و لذا حرام است (مؤمن، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳).

۲. روایت حسین بن خالد از امام صادق (ع): «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْهُ مَيِّتًا كَمَا حَرَّمَ مِنْهُ حَيًّا» (حرّ عاملی، همان، ج ۲۹، ص ۳۲۵). خداوند هرگونه تصرف در بدن انسان مرده را حرام شمرده است، همان‌طور که در زمان حیات وی نیز حرام کرده بود.

۳. مرسله محمد بن سنان: «فَإِنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ» (حرّ عاملی، همان، ج ۲۹، ص ۳۲۷). حرمت مرده مسلمان مانند حرمت زنده اوست.

از این دو روایت، چنین استفاده می‌شود که میت مسلمان، همانند زنده آن، حرمت و احترام دارد و مراعات آن توسط مسلمین واجب است.

۳-۲-۱. نقد و ارزیابی

کرامت انسانی یکی از درخشان‌ترین اصول ارزشی اسلام و یکی از مفاهیم بنیادین حقوق بشر است. بر مبنای این اصل، انسان از آن جهت که انسان است در کنار حق

حیات، حق حرمت و کرامت دارد؛ بنابراین برای زمینه‌سازی تکامل انسان باید احترام و کرامت او که یک نیاز فطری است، حفظ گردد و مورد اهانت و تحقیر واقع نشود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۹۴). قرآن کریم این حق و کرامت را با قطع نظر از ایمان و اسلام صریحا به رسمیت شناخته است و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰). این درحالی است که استدلال حرمت کالبدشکافی میت مسلمان، براساس این مبنا، فقط کرامت و واجب‌الاحترام بودن میت مسلمان را پیش‌فرض گرفته و میت غیر مسلمان را فاقد کرامت ذاتی قلمداد نموده که ترجیح بلامرجح و خلاف صریح بیان قرآن کریم است. علاوه بر آیه مذکور، در حدیثی که راوی از امام صادق (ع) حکم شرعی بریدن سر میت را پرسیده آن حضرت به صورت مطلق می‌فرماید: «احترام میت همانند احترام او در حال حیاتش است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۲۵). ضمیمه کردن اطلاق این روایت با اطلاق آیه قرآن مبنی بر محترم بودن آدمی، ما را به این نتیجه می‌رساند که وجوب حفظ حرمت میت، مقید به مسلمان بودن، نیست. از این رو اگر کالبدشکافی، هتک حرمت به حساب بیاید، این هتک شامل میت غیرمسلمان نیز می‌شود. چنان‌که ادله حرمت مثله نمودن کفار در میدان جنگ نیز، اهانت به کشته کفار را ناروا قلمداد می‌کند. دو مسئله‌ای که ممکن است در اینجا مطرح شود یکی این است که در برخی از روایات حفظ حرمت میت، قید مسلمان بودن نیز وجود دارد که این شبهه را ایجاد می‌کند که می‌تواند رافع اطلاق باشد. در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت؛ هرگاه مطلق و مقید در سلب و ایجاد اختلاف نداشته باشند و اطلاق نیز از نوع شمولی باشد، بین مطلق و مقید، نسبت تنافی برقرار نمی‌شود تا مجبور به انصراف از یکی از آنها باشیم (مظفر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۵). روایات مربوط به احترام میت نیز از همین مورد می‌باشد و حاکی از احترام میت مسلمان و غیرمسلمان است. شبهه دیگر این است که نه تنها در برخی روایات حفظ حرمت میت قید مسلمان بودن ذکر شده که در روایتی از امام صادق (ع) به عدم احترام میت کافر، تصریح شده است. در پاسخ به این شبهه باید گفت این روایت با روایات مستفیضه و متعدد مبنی بر حرمت اهانت به

کشته‌شدگان کفار در میدان جنگ توسط مسلمین که پیش‌تر به آنها اشاره شد، در تعارض قرار می‌گیرد.

مزید بر آنچه بیان شد، این نکته را نیز می‌توان مطرح نمود که روایات مربوط به حفظ احترام و عدم هتک میّت، در یک زمینه‌ای فرهنگی و بستر تاریخی خاص، صادر شده است که بر اثر رسوب فرهنگ جاهلی، مثله و تنکیل یک امر رایج و مرسوم بوده و لذا اگر سؤالی از پیشوایان معصوم در مورد قطع و بریدن اعضای بدن میّت می‌پرسیده‌اند، ذهن‌شان متوجه این مسئله بوده و گزارش‌هایی که مبنی بر قطع سر یا اعضای میّت خدمت آنان عرضه می‌داشتند، ناظر به مثله و تنکیل بوده و نه از باب دیگر (خلجی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). چه اینکه تشریح و کالبدشکافی، در آن دوره نه تنها وجود نداشت که به ذهن کسی نیز چنین امری خطور نمی‌کرد که شکافتن کالبد میّت می‌تواند غرض عقلایی داشته باشد. بنابراین، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که ادله حرمت هتک میّت مسلمان، شامل کالبدشکافی به عنوانی یک دانش ضروری در زمانه کنونی که توسط پزشکان متخصص و به منظور اهداف انسانی انجام می‌شود نمی‌گردد، بنابراین اثبات حرمت کالبدشکافی با استناد به این ادله مشکل است.

۳- ممنوعیت و حرمت مثله و تنکیل

مبنای دیگر حکم حرمت کالبدشکافی میّت مسلمان، مسئله حرمت مثله و تنکیل است. طبق این مبنا، ایجاد هر نوع لطمه و آسیب از قبیل قطعه‌قطعه کردن، شکافتن، بریدن و شکستن اعضای بدن میّت مسلمان حرام است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۳۴۱)؛ بنابراین، کالبدشکافی که به معنای ایجاد چنین لطماتی بر بدن میّت می‌باشد نیز حرام است.

از میان فقهای معاصر شیعه افراد ذیل را می‌توان به عنوان قائلین به حرمت کالبدشکافی براساس این مبنا دانست:

۱. امام خمینی^{ره} ایشان در مورد عدم جواز کالبدشکافی با وجود اجازه میّت قبل از مردن، می‌نویسد: «إذا أذن في ذلك، ففي جواز اشكال» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۶). اگر خود شخص اجازه کالبدشکافی بعد از مرگ را بدهد، اثبات جواز آن مشکل است. از این بیان، استفاده می‌شود که مبنای ایشان در حرمت کالبدشکافی،

مثله و تنکیل است و نه هتک حرمت؛ زیرا هتک حرمت با اجازه و وصیت خود شخص، منتفی می‌شود.

۲. آیت‌الله فاضل لنکرانی^{ره}؛ وی در جواب استفتائی مبنی بر وصیت میّت بر کالبدشکافی می‌نویسد: «با عدم ضرورت و امکان استفاده از جسد کافر، گرچه به خریدن آن، به این وصیت عمل نکنند ولی اگر ضرورت بود و جسد کافر نبود، وصیت صحیح و نافذ است و چون فایده عقلایی بر آن مترتب می‌شود، عمل به آن در این فرض جایز است و دیه آن را بنا بر احتیاط برای خود میت در خیرات مصرف کنند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۷۷).

۳. آیت‌الله صافی گلپایگانی؛ ایشان در جواب این سؤال که آیا مجاز هستیم مسلمانی را که وصیت کرده بعد از وفاتش وی را تشریح کنند، تشریح نماییم؟ نوشته است: «با عدم ضرورت، مانند حفظ نفس محترمه و امکان استفاده از جسد میت کافر ولو با خرید آن جائز نیست. و الله العالم» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵، ص ۵۵).

۴. آیت‌الله سیستانی؛ وی در مورد وصیت به کالبدشکافی می‌نویسد: «فقی نفوذ الوصیة و جواز القطع حیثیذ إشکال» (سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۰). نافذ بودن وصیت و جواز قطع اعضا در صورت اذن، مشکل است. از بیان ایشان نیز استفاده می‌شود که مبنای استدلال ایشان بر حرمت کالبدشکافی، مثله و تنکیل است.

۳-۳-۱. مستمسک و ادله شرعی مثله کردن

مستمسکات شرعی قائلین به حرمت کالبدشکافی میّت مسلمان بر مبنای مثله و تنکیل روایت‌هایی است که بر حرمت بریدن و قطعه‌قطعه کردن اندام‌های بدن مرده دلالت می‌کند که به برخی از آنها در ذیل اشاره می‌کنیم:

۱. روایت امام صادق^{علیه السلام} از پیامبر^{صلی الله علیه و آله}: «کان رسول الله^{صلی الله علیه و آله} إذا أراد أن یبعث سریة دعاهم فأجلسهم بین یدیه، ثم یقول: سیروا بسم الله وبالله، وفی سبیل الله، و علی ملة رسول الله^{صلی الله علیه و آله} ولا تغلوا، ولا تمثلوا، ولا تغدروا، ولا تقتلوا شیخاً فانیاً ولا صبیاً ولا امرأة، ولا تقطعوا شجرة إلا أن تضطرُّوا إلیها» (حرعاملی، همان، ج ۱۵، ص ۵۹). هرگاه آن حضرت، لشکر را به جنگی می‌فرستاد، فرمانده سپاه را می‌طلبید و کنار خود می‌نشاند و به اصحاب نیز دستور می‌داد جلوی او بنشینند و آنگاه می‌فرمود: به نام و

یاد خدا و در راه او و بر شیوه پیامبرش حرکت کنید، طغیان نکنید، کشته‌ای را مثله نکنید، نیرنگ مدارید، پیران فرتوت و کودکان و زنان را نکشید و درختی را جز هنگام ضرورت قطع نکنید.

۲. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام وی را از مثله کردن قاتل خود برحذر داشت: «... أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ هَذِهِ الضَّرْبَةِ فَأَضْرِبُوهُ بُضْرَةً، وَلَا يُمَثَّلْ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ...» (محدث نوری، ۲۰۰۱، ج ۱۸، ص ۲۵۶). اگر من از این ضربت ابن ملجم مردم، یک ضربت بیشتر به او نزنید و او را مثله نکنید؛ چون از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که حتی از مثله سگ و لگرد هم نهی می‌کرد.

۳. روایت مالک بن اعین: «حَرَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام النَّاسَ بِصَفَيْنَ فَقَالَ: ... وَتَمَثَّلُوا بِقَتِيلٍ» (حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۹۵). هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام مردم را برای جنگ صفین برمی‌انگیخت، در حدیث بلندی فرمود: هیچ کشته‌ای را مثله نکنید. استدلال براساس این روایات، بدین‌صورت است که وقتی مثله کردن کافر حربی که خون و بدنش هیچ احترامی ندارد نهی شده است، بنابراین مثله کردن مسلمان به طریق اولی جایز نمی‌باشد.

۳- ۱- ۱. نقد و ارزیابی

پیش از آنکه به نقد و ارزیابی استدلال متکی به حرمت «مثله» بپردازیم لازم است مقداری روی ماهیت «مثله» و «تنگیل» درنگ نموده و چپستی آن را موردتوجه قرار دهیم تا ببینیم اصولاً کالبدشکافی، می‌تواند از مصادیق این عنوان قرار بگیرد یا خیر؟ قدر مسلم این است که ماهیت و سرشت «مثله» هرگز یک امر بسیط و تک‌وجهی نیست؛ بلکه متشکل از عناصر و مؤلفه‌های متعدد و مختلفی است که هرکدام در واقعیت دادن چیزی به نام «مثله» مشارکت و مساهمت دارد؛ به نحوی که غیبت هرکدام از آن عناصر، منجر به عدم تحقق مثله به‌عنوان یک واقعیت تاریخی - اجتماعی می‌گردد. برای اینکه این عناصر و مؤلفه‌ها به خوبی روشن شود بایستی به بستر تاریخی که این امر در آن شکل گرفته است توجه کنیم. طبق گزارش‌های تاریخی، «مثله» به‌عنوان یک واقعیت تاریخی - اجتماعی از مختصات اعراب جاهلی

قبل از اسلام بوده است. ازهری در تهذیب اللغة در تعریف آن می‌نویسد: «والعربُ تقولُ للعقوبة: مثله و مُثله» (الازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۷۲). از این عبارت ازهری به خوبی روشن می‌شود که مثله و تنکیل با انگیزه انتقام‌جویی، تعذیب و تحقیر میّت صورت می‌گیرد، به نحوی که باعث عبرت دیگران گردد. چنان‌که ابن‌منظور نیز بر این امر تصریح نموده و می‌نویسد: مثله به معنای تنکیل و کیفر دادنی است که موجب عبرت دیگران باشد و از آن‌جهت به این نوع کیفر، «مثله» گفته می‌شود که گویا وقتی در مجازات کسی با او چنین رفتار شنیعی می‌شود از آن فرد به عنوان مثال و نمونه‌ای برای عبرت دیگران یاد می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۲۷، ج ۱۳، ص ۲۵).

مزید بر آن، در روایاتی که پیش‌تر به‌عنوان ادله شرعی حرمت مثله ذکر شد، این امر به خوبی انعکاس داده شده است که «مثله» یک پدیده مرتبط با مسئله جنگ و انتقام‌جویی بوده، چنان‌که در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح شده است که هیچ کشته‌ای از دشمنان را «مثله» نکنید؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کار نهی کرده است و هم در وصیت آن حضرت به فرزندش امام حسن مجتبی نسبت به قصاص قاتل خود توصیه نمود که اگر خواستید قصاص نمایید صرفاً به واردکردن یک ضربه کفایت نموده و هرگز مبادرت به «مثله» نکنید؛ زیرا از پیامبر شنیدم که نسبت به «مثله» نهی فرمود. همین‌گونه است در روایت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت به سپاهیان خود توصیه نمود از «مثله» کردن کشته‌شدگان دشمن در میدان جنگ پرهیز کنند چه اینکه این رسم جاهلی بوده است. همچنین در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام تصریح شده است که در میدان جنگ هیچ کشته‌ای (از دشمن) را مثله نکنید. با توجه به این مطالب، روشن می‌شود که صرف شکافتن، بریدن و قطعه‌قطعه کردن اندام‌های بدن میّت، به معنای تحقق مثله نیست؛ بلکه شکافتن و پاره کردن بدن به‌منظور تشفی خاطر، عقوبت کردن شخص، عبرت شدن آن برای دیگران، تعذیب و آزار رساندن روحی و روانی زندگان و بازماندگان مرده، از عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده حقیقتی به نام «مثله» است. بنابراین می‌توان گفت کالبدشکافی به منظور تأمین نیازهای توسعه‌ای علوم پزشکی و یا حتی کشف علت جرم و تشخیص هویت، از مصادیق «مثله» و تنکیل قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در کالبدشکافی اصولاً مؤلفه‌های تأثیرگذار مثله، همانند انتقام‌جویی، تحقیر میّت، عبرت کردن آن برای

دیگران، تحقیر خاندان و قوم و قبیله میّت، حضور ندارد. چنان که حضرت آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به این سؤال که «آیا جایز است شخصی وصیّت کند که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشجویان دانشکده پزشکی قرار گیرد تا برای تشریح و تعلیم و تعلّم مورد استفاده واقع شود یا این عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میّت مسلمان می‌شود حرام است؟» فرموده است: «به نظر می‌رسد ادله تحریم مثله و امثال آن، ناظر به امر دیگری است و از مورد سؤال که مصلحت مهمی در تشریح جنازه میّت وجود دارد منصرف است. اگر شرط احترام جسد میّت مسلمان که باید اصل مسلّم در نظائر این مسأله قرار داده شود، حاصل باشد، ظاهراً کالبدشکافی اشکال نخواهد داشت (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۹۳).

مزید بر آن، اگر ادله حرمت «مثله» را مبنای استدلال حکم حرمت کالبدشکافی میت مسلمان قرار بدهیم، بایستی کالبدشکافی میّت غیرمسلمان نیز حرام باشد؛ زیرا همان گونه که پیش تر در متن روایات ملاحظ کردیم، ادله شرعی مبنی بر حرمت «مثله» نه تنها نسبت به مسلمان و کافر اطلاق دارد؛ بلکه شأن نزول آنها، نهی از «مثله» کردن کشته شدگان کفار در میدان جنگ است. باین وجود، فقهای معاصر شیعه چنان که پیشتر ذکر شد، کالبدشکافی میّت غیرمسلمان را به حکم اولی، جایز شمرده‌اند؛ این در حالی است که صاحب جواهر حرمت مثله کردن کفار در فقه شیعه را چه در حال حیات و چه بعد از مرگ، امر اجماعی می‌داند: «ولا يجوز التمثيل بهم بقطع الأناف والأذان ونحو ذلك في حال الحرب بلا خلاف أجده فيه، لما سمعته من النهي عنه في النصوص السابقة، مضافا إلى ما عن علي عليه السلام، عن رسول الله ﷺ إنه قال: «لا تجوز المثلة ولو بالكلب العقور» وإلى مخافة استعمالهم إياها مع المسلمين، بل مقتضى النصوص وأكثر الفتاوى عدم الفرق في ذلك بين حال الحرب وغيره، وبين ما بعد الموت وقبله» (صاحب جواهر، ۱۴۳۲، ج ۲۱، ص ۷۷).

نتیجه‌ای که از ارزیابی ادله حرمت «مثله» به دست می‌آید این است که این ادله نسبت به مسئله کالبدشکافی پزشکی به عنوان یک علم عالی و مقدّمی، انصراف دارد و شامل آن نمی‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد حکم حرمت اولیّه کالبدشکافی بر اساس ادله شرعی حرمت «مثله» قابل اثبات نیست که اگر هم قابل اثبات بود، طبق همان ادله، میان میّت مسلمان و غیرمسلمان، از این جهت نمی‌توان فرقی قائل شد.

۳-۴. لزوم تعجیل در دفن میت

یکی از مبانی حرمت تکلیفی کالبدشکافی میت مسلمان می‌تواند حکم وجوب تعجیل در دفن میت باشد؛ چنان‌که روایات زیادی بر این امر دلالت می‌کنند. از آن جمله می‌توان به این روایت امام صادق علیه السلام اشاره کرد: «إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ أَوَّلَ النَّهَارِ فَلَا يَقِيلُ إِلَّا فِي قَبْرِهِ» (همان، ج ۳، ص ۱۳۸). بر اساس این دسته از روایات چون کالبدشکافی ملازم با تأخیر در دفن می‌باشد، لذا حرام است. از آنجاکه بیشتر فقها از این روایات استحباب را فهمیده‌اند، لذا جمع بین این روایات به این است که اگر تأخیر در تدفین، به مرحله اهانت نرسد مکروه و تعجیل مستحب است اما اگر به حد اهانت به میت مسلمان برسد تعجیل واجب می‌شود (همان، ص ۱۱۳). چنان‌که در این عبارت تصریح شده است، اگر حکم حرمتی هم بر تأخیر مترتب شود از باب الحاق به هتک میت است و نه موضوع مستقل. به همین جهت هیچ یک از فقهای معاصر، حرمت کالبدشکافی را با استناد به این مبنا قائل نشده‌اند. لذا نیازی به ارزیابی ادله آن نیز احساس نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مذکور، به نظر می‌رسد کالبدشکافی میت مسلمان را به‌سادگی نمی‌توان ذیل هیچ‌یک از موضوعات و عناوین مطرح در باب «مثله»، «تنکیل» و «هتک و جنایت بر میت»، قرار داد تا حکم تکلیفی آن موضوعات که حرمت است، بر کالبدشکافی نیز مترتب گردد. فتوای برخی از فقهای معاصر شیعه مبنی بر حرمت کالبدشکافی بدن میت مسلمان را نیز می‌توان حمل به احتیاط نمود که به دلیل روایات وجوب دیه، در قبال جنایت و اهانت بر میت، حکم وضعی را ثابت دانسته‌اند. چنان‌که در خلال مباحث ملاحظه کردیم، شمول ادله مثله و هتک حرمت بر موضوع کالبدشکافی به‌عنوان یک علم ضروری و مورد نیاز، قابل اثبات نیست؛ بنابراین می‌توان گفت حکم تکلیفی در مورد کالبدشکافی، بر مبنای حفظ مصالح علیای جامعه اسلامی جواز است اما حکم وضعی از باب اینکه حق میت موضوع بحث است، بر سبیل احتیاط و به دلیل وجود روایات وجوب پرداخت دیه، می‌تواند قابل اثبات باشد. احتیاط نیز از این جهت است که روایات وجوب دیه بازگشتشان به

موضوع هتک است و در باب هتک نیز گفته شد که این مورد موضوعیت ندارد؛ چنان‌که برخی از فقهای معاصر نیز بدین شیوه استدلال نموده و به جواز حکم تکلیفی کالبدشکافی تصریح کرده است. استدلال ایشان چنین است: هیچ جامعه‌ای در دنیای معاصر نمی‌تواند از دانش پزشکی متناسب با روزگار خود بی‌نیاز باشد و گرنه یک جامعه بیمار، عقب‌مانده و بدوی به شمار آمده و در عصر حاضر فاقد هرگونه ارزش و جایگاهی خواهد بود. ازاین‌رو، جامعه اسلامی به طور کلی باید تمام همّت خود را صرف کوشش مداوم در راستای کسب و ارتقای دانش‌های معاصر، از جمله پزشکی، نماید. چه اینکه نیرو و قدرت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مادی و معنوی هر جامعه‌ای، منوط به نیرو و توان گستره دانشی آن است؛ بنابراین بر همه کشورهای اسلامی فرض است که همه وسایل و ابزارهای ممکن را به کار گیرند تا به تکنیک‌ها و دانش‌های معاصر و از جمله دانش‌های پزشکی به اعلا درجه آن دست پیدا کنند و این مقتضای مصالح علیای اسلام و مسلمین است. از سویی، رسیدن به مدارج بالای علمی، مستلزم پذیرفتن لوازم آن است؛ یکی از این لوازم در عرصه علوم پزشکی، ارتقای علم تشریح و کالبدشکافی است که وابسته به شکافتن و قطعه‌قطعه کردن بدن میت مسلمان در کشورهای اسلامی است که هیچ ایراد و اشکالی بر آن نیست و با فرض مصالح علیای اسلام و مسلمین مطلقاً جایز می‌باشد (فیاض، ۱۴۳۲، ص ۶۰ - ۶۳).

پرونده‌های علمی و مطالعات فقهی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. ابراهیم انیس و دیگران (۱۳۸۰). *المعجم الوسيط*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۷ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
 ۳. الازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۴. بهجت، محمد تقی (۱۳۸۶ش). *استفتائات*. قم: موسسه فرهنگی و هنری البهجه.
 ۵. تبریزی، میرزا جواد آقا (۱۳۸۶ش). *استفتاءات جدید*. قم: میثاق سرور.
 ۶. تهانوی (۱۹۹۶م). *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم*. بیروت: ناشرون.
 ۷. جامعه مدرسین (۱۳۸۱ش). *توضیح المسائل مراجع (امام خمینی و دیگران)*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: موسسه آل البيت.
 ۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷ش). *أجوبة الاستفتاءات*. قم: فقه روز.
 ۱۰. حیدری، سید علی نقی (۱۴۱۲ق). *اصول الاستنباط*. قم: شورای مدیریت حوزه علمیه قم.
 ۱۱. خرازی، محسن (۱۳۸۰ش). گفتار در حکم تشریح. *مجله فقه اهل بیت*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۲۵.
 ۱۲. خلجی، حسن رضا (زمستان ۱۳۹۲ش). نگرش نو برمبانی فقهی حکم کالبدشکافی. *مجله فقه و تاریخ تمدن*، ش ۴، ص ۹۳ - ۱۱۲.
 ۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲ش). *تحریر الوسيلة*. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
 ۱۴. _____ (۱۳۶۹ش). *استفتائات*. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۴ق). *منهاج الصالحین*. قم: مؤسسه الاسلامیه.
 ۱۶. _____ (۱۴۲۶ق). *مصباح الاصول*. تقریر: سید سرور واعظ بهسودی، قم: مکتبه الداوری.
 ۱۷. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - شعبه خراسان (۱۳۸۶ش). *مسائل مستحدثه پزشکی*. تحقیق و نشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه خراسان، مشهد.
 ۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۴ش). *لغتنامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۹. سند، محمد (۱۴۲۳ق). *فقه الطب والتضخم النقادی*. بیروت: موسسه ام القرى للتحقیق والنشر.
 ۲۰. سیستانی، سید علی (۱۴۱۳ق). *منهاج الصالحین*. قم: مکتب آية الله العظمی السید السیستانی.
 ۲۱. _____ (۱۴۱۴ق). *المسائل المنتخبة*. قم: مکتب آية الله العظمی السید السیستانی.
 ۲۲. شهید ثانی، زین العابدین علی بن احمد عاملی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: داوری.

۲۳. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ق). ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی. قم: گنج عرفان.
۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۵ق). استفتائات پزشکی. قم: دار القرآن کریم.
۲۵. صدوق، محمد بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. العذاری، منذر (۱۴۲۶ق). التشریح فی فقه الاسلامی. نجف الاشرف: دار الضیاء للطباعة و النشر.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۱ش). تفصیل الشریعة. قم: موسسه چاپ و نشر عروج.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق). احکام پزشکان و بیماران. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۳۰. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۳۲ق). المسائل الطیبه. نجف اشرف: دفتر آیت الله العظمی فیاض.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۲. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها. قم: نشر الهادی.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶ش). نظریه حقوقی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول الفقه. قم: انتشارات دارالفکر.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). استفتاءات جدید. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۳۶. _____ (۱۴۲۹ق). احکام پزشکی. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۳۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵ش). احکام پزشکی. تهران: نشر سایه.
۳۸. مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۴ش). بهره گیری از کالبدشکافی در آموزش های پزشکی. مجله فقه اهل بیت، ش ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه.
۳۹. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). کلمات سدیدة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۳۲ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. نوری، حسین (۲۰۰۱م). مستدرک الوسائل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، مؤسسه انتشارات دائره المعارف اسلامی.
۴۳. آیت الله مدنی، درسگفتار خارج فقه، ۴/ ۹/ ۱۳۹۷، در:

www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/madadi_mahmoud/osool/970704/97/%D%8B%4D%8A%8D%87%9D

%20%87%9D%8AD%DA%A%9D%85%9DB8%C%D87%9